

جلوی در مسجد هستند. رفتیم و دیدیم ۳۰، ۴۰ نفر با ژ-۳ ایستاده‌اند. با یکی از دوستان که یادش به‌خیر، با کمال خونسردی وارد مسجد شدیم و موقعی که نماز تمام شد، اعلامیه‌ها را ریختیم روی هوا. نیروهای ساواکی در گوشه و کنار کمین کرده بودند که افراد را شناسایی کنند. بعد هم که انقلاب پیروز شد و ایشان نماز جمعه را برپا می‌کردند و در ۲۰ آذر ۶۰ به شهادت رسیدند.

آیا از راه پیمائی‌های سال ۵۷ که ایشان در میان مردم حضور داشتند، خاطره‌ای دارید؟

حضورشان خیلی فعال بود. یکی از پایگاه‌هایی که تظاهرات شیراز را هدایت می‌کردند، مساجد آقای دستغیب و آقای محلاتی بودند. ما بازوبند انتظامات می‌بستیم و شعارهایی را که مردم باید می‌دادند، بین آنها پخش می‌کردیم. ما در مسجد آتشی‌ها بودیم. شهید دستغیب این کارها را سازماندهی می‌کردند، اما نه آشکار، چون ساواکی‌ها همواره در کمین ایشان بودند. ایشان چندین بار به زندان رفته بودند و فعالیت‌هایشان، به‌رغم آنکه چشمگیر بود، اما آشکار نبود. بعد از پیروزی انقلاب هم ظلم‌ستیزی ایشان همچنان ادامه داشت و منافقین به خاطر مبارزه آشکار و رویارویی شهید دستغیب، همواره در کمین ایشان بودند.

از نماز جمعه‌های شهید دستغیب خاطراتی را بیان کنید.

جمعیت زیادی می‌آمد و بسیار شلوغ می‌شد. یکی از نمازهای بسیار جالبی که در ذهنم مانده، در زمین چمن دانشگاه بود که جمعیت بسیار زیادی آمده بود. آن زمان فرش هم نبود و مردم روی چمن روزنامه پهن می‌کردند و نماز می‌خواندند. نماینده‌ای هم از سوی مردم فلسطین آمده بود که صحبت می‌کرد و شعار «ثوره ثوره حتی النصر» داده شد. روز قدس بود؟

ارتباطات مردمی شهید دستغیب بسیار قوی بود. صحبت‌های آتشین ایشان به قدری تاثیرگذار بود که حتی به خارج از کشور هم می‌رسید. سخنرانی ایشان در تاسوعا- عاشورای سال ۵۷ به قدری جالب بود که امام خمینی دستور داده بودند که متن این سخنرانی‌ها در قم تکثیر و در سرتاسر ایران پخش شود.

کنید.

بله، پایگاه ایشان مسجد جامع عتیق بود که سابقه تاریخی ۱۱۵۰ ساله دارد. مردم در اینجا جمع می‌شدند و نماز جماعت را برپا می‌کردند و ایشان مردم را به ایمان و تقوا دعوت می‌کردند. ایشان در آنجا هم نماز جمعه، هم نماز جماعت و هم سخنرانی داشتند. نیروهای نظامی می‌آمدند و مسجد را می‌بستند. آخرین خاطرات من از مسجد جامع عتیق به سال ۵۷ مربوط می‌شود. ما در یکی از مسجدهای شیراز که به مسجد قبا معروف است، فعالیت می‌کردیم و تیم‌های کوچکی را تشکیل می‌دادیم و اعلامیه‌های امام را تکثیر و بعد ۵۰ تا ۱۰۰ تا زیر اورکت پنهان می‌کردیم و بعد به مساجد می‌بردیم و توزیع می‌کردیم. چند تا از مساجد در شیراز پایگاه مبارزات بودند که یکی از آنها مسجد جمعه بود. در آن زمان حضرت آیت‌الله دستغیب در زندان بودند و فرزند ایشان، اسید هاشم به جایشان نماز می‌خواندند. یکی دیگر از مساجد، مسجد صاحب‌الزمان (عج) در خیابان توحید بود و دیگر مسجد میدان مولا که پایگاه حضرت آیت‌الله محلاتی و از جاهای بسیار مهم بود. ما اعلامیه‌های زیادی از امام را زیر اورکت گذاشته بودیم و نمی‌دانستیم که آن شب ماموران زیادی

نخستین بار کی و چگونه با نام شهید دستغیب آشنا شدید؟

فکر می‌کنم سال سوم دبستان فرصت بودم. این مدرسه پشت حرم شاه‌چراغ بود. سال ۱۳۴۲ بود و شیراز به خاطر تبعید حضرت امام وضعیت خاصی پیدا کرده بود. منزل ما در میدان مولا، بین منزل شهید دستغیب و مرحوم آیت‌الله محلاتی بود. ما را در مدرسه نگه داشته بودند، چون جمعیت زیادی در خیابان احمدی و مدرسه خان و اطراف شاه‌چراغ گرد آمده بودند و پدرم آمدند و مرا از مدرسه به خانه بردند. یادم هست که عده‌ای از مامورین، شبانه به منزل آیت‌الله محلاتی ریختند و ایشان را گرفتند و از طرف دیگر مانع از رفتن آیت‌الله دستغیب به مسجد جمعه شده بودند. جمعیت بسیار زیادی در خیابان احمدی جمع شده بودند. من هم کودک کنجکاو بودم و می‌خواستم ببینم این جمعیت برای چه جمع شده‌اند. مسجد جمعه در آن زمان پایگاه مبارزین و انقلابیون بود. یادم هست که اولین بار در آن زمان بود که نام ایشان را شنیدم.

شما به عنوان فردی که خانواده مذهبی داشتید، جایگاه شهید دستغیب را در خانواده خود و در میان مردم چگونه می‌دیدید؟

ایشان جایگاه بسیار ویژه‌ای داشتند. آن موقع من ده سال بیشتر نداشتم و اینها را از پدرم نقل قول می‌کنم. ویژگی‌های شهید دستغیب را پدرم برایم تعریف می‌کرد و از تقوا و ایمان و دعوت مردم به راه خدا و صحبت‌های ایشان، از ظلم‌ستیزی‌شان و روحیه قوی و شجاعتی که داشتند و باعث می‌شد مردم به سوی ایشان جذب شوند، برایم می‌گفت. از سال ۴۲ بود که مردم به تدریج شهید دستغیب را شناختند و ایشان پایگاه عظیمی پیدا کردند.

ظاهراً شهید دستغیب نماز جمعه را قبل از انقلاب هم برگزار می‌کردند. در این مورد خاطراتی را بیان

آغاز گرجریان مبارزه در فارس بودند...

«سلوک مبارزاتی شهید دستغیب» در گفت و شنود
شاهد یاران با حمید اخوت

• درآمد

شیوه‌های مدبرانه مبارزاتی شهید دستغیب در عین تاثیرگذاری با کمترین صدمات برای مردم همراه بود. سخنرانی‌های روشنگرانه ایشان و نصایح پدراشه‌شان در تربیت و رشد نسلی که انقلاب را شکل داد بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست. تاثیر تعیین‌کننده شهید دستغیب بر جوانان و ترغیب و تشویق آنان به رعایت احکام اسلامی و تبعیت از ولی فقیه در این گفتگو بررسی شده است.



کمیته‌ها که تشکیل شدند، تقریباً شهید دستغیب بر آنها تسلط داشتند. من دیگر وظیفه خودم را در این ارتباط تمام شده دانستم و به کار معلمی پرداختم. یک عده از اطرافیان شهید دستغیب عضو سپاه شدند و کمیته‌ها تبدیل به سپاه پاسداران شد.

هسته‌ها تکثیر و توزیع می‌کردیم. یادم هست شب‌ها سوار دوچرخه می‌شدم و با دوستان اعلامیه‌ها را داخل خانه‌ها می‌انداختم. یک بار داشتیم این کار را می‌کردیم که افسری از منزلش آمد بیرون و فریاد زد شما دارید چه کار می‌کنید؟ ما هم با عجله گفتیم دنبال منزل یکی از بستگان می‌گردیم و اسمی را گفتیم. داد زد: «اینجا چنین کسی نداریم. زود بروید.» ما هم سریع سوار دوچرخه شدیم و به خانه برگشتیم. اگر اعلامیه را انداخته بودیم، در آن جو خفقان کارمان ساخته بود.

ارتباط این هسته‌ها با شهید دستغیب چگونه بود؟
خود من آن روزها افسر وظیفه بودم و صبح‌ها در هنرستان تدریس می‌کردم و شب‌ها تا صبح در زندان عادل‌آباد نگهداری می‌شدم، هنوز سپاه پاسداران وجود نداشت. یک بند سیاسی بود که بازندانی‌ها را برای محاکمه به دادگاه انقلاب می‌بردیم و برمی‌گرداندیم. آیا این هسته‌ها قبل از انقلاب سازمان یافته بودند؟ بله، یک سری افراد نزدیک و تأیید شده حضرت آیت‌الله دستغیب اینها را تشکیل داده بودند. یک سری مهندس بودند که شهید دستغیب آنها را می‌شناختند و همان‌ها هم از ما خواستند که برویم و فعالیت کنیم. هسته‌های کوچکی تشکیل می‌شد. من بودم و دو تا از برادرهای عزیز که مهندس بودند و هنوز هم همدیگر را می‌شناسیم و مدیرکل شده‌اند. ما گروه‌های سه چهار نفره تشکیل می‌دادیم و نارنجک دستی و کونکل

خیر، هنوز اوایل انقلاب بود و روز قدس برقرار نشده بود. یاسر عرفات هم به تهران آمده و به دیدن امام رفت و دفتر سفارت اسرائیل در خیابان کاخ تهران تبدیل به دفتر فلسطین شد و نماینده آن دفتر آمد و در شیراز سخنرانی کرد. سال گذشته ما برای دفاع از زنان و کودکان فلسطینی، مراسم بسیار باشکوهی در صحن مطهر شاه‌چراغ داشتیم. فکر می‌کنم نماینده‌ای از جنبش حماس بود که آمد و در اینجا صحبت کرد.

به جرئت می‌توانم بگویم که ۸۰ تا ۹۰ درصد جریان‌ات انقلابی استان فارس را شهید دستغیب و برادران و خویشاوندان نزدیک ایشان مدیریت می‌کردند و هنوز هم مردم شیراز علاقه خاصی به خاندان دستغیب دارند و بیشترش هم به خاطر مردمی بودن و پیشگام بودن شهید بزرگوار آیت‌الله دستغیب هست. خیلی‌ها خرج می‌کنند و تبلیغات می‌کنند که خودشان را در دل مردم جا کنند، ولی ایشان اهل این کارها نبود. زندگی بسیار ساده‌ای داشت. زمانی که بالاترین مقام را داشتند و نماینده امام بودند، باز یک زندگی بسیار ساده‌ای را برای خودشان ایجاد کرده بودند و روی زمین، سر سفره مردم می‌نشستند و هیچ حائل بین ایشان و مردم نبود.

در انتخابات مجلس خبرگان تبلیغاتی داشتند؟

خیر، هنوز هم خاندان دستغیب تبلیغاتی ندارند. مردم ایشان را می‌شناختند. نیازی به تبلیغ نبود. یادم هست در ۲۲ بهمن از طرف پایگاهی از خاندان دستغیب ماموریت داشتیم که نمایشگاه کتاب بزنیم و پوستر شهدا را آویزان کنیم و کتاب‌های امام، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی و دیگران را بفروشیم. اغلب کتاب‌ها هم به اسم مستعار بود.

خود شهید دستغیب هم در جریان این امر بودند؟

بله، ایشان در جریان بودند و نظارت می‌کردند. قبل از انقلاب هم که خفقان زیاد بود، فعالیت‌ها آشکار نبود. هسته‌های کوچک مردمی تشکیل شده بود و با نظارت شهید دستغیب در مساجد و امثالهم این کار را می‌کردیم. اعلامیه‌های امام را هم از طریق همین

مولوتوف می‌ساختیم.

آیا شهید دستغیب در جریان این مسئله هم بودند؟
این بخش را خودمان وارد شدیم، ولی در جریان نشریات و حضور در تظاهرات بودند. جوانان انقلابی خود به خود به این سمت کشیده شده بودند که خود را مسلح کنند. اسلحه هم که نداشتیم و تنها وسیله ما همین چیزها بود. دستور اینها را در مسجد صاحب‌الزمان (عج) یا مسجد آتشی‌ها در تابلوی اعلانات زده بودند که چطور اینها را درست کنیم. تا این حد فعالیت در این مساجد آشکار بود. اطرافیان شهید دستغیب این گروه‌ها را تشکیل می‌دادند و از طریق آنها با شهید دستغیب ارتباط داشتیم.

بعد از پیروزی انقلاب این ارتباط به چه شکل در آمد؟

کمیته‌ها که تشکیل شدند، تقریباً شهید دستغیب بر آنها تسلط داشتند. من دیگر وظیفه خودم را در این ارتباط تمام شده دانستم و به کار معلمی پرداختم. یک عده از اطرافیان شهید دستغیب عضو سپاه شدند و کمیته‌ها تبدیل به سپاه پاسداران شد. کمیته‌ها از معتمدین محلات تشکیل شده بود. آقای مصباح از افراد زحمتکشی بودند که کمیته‌های محلی را ایجاد کردند. از نیروهای انقلابی روحانی آن زمان حضرت آیت‌الله محلاتی بودند.

ارتباطات مردمی شهید دستغیب بسیار قوی بود. صحبت‌های آتشین ایشان به قدری تأثیرگذار بود که حتی به خارج از کشور هم می‌رسید. سخنرانی ایشان در تاسوعا-عاشورای سال ۵۷ به قدری جالب بود که امام خمینی دستور داده بودند که متن این سخنرانی‌ها در قم تکثیر و در سرتاسر ایران پخش شود. یکی از حرکت‌های عظیم آیت‌الله دستغیب اعتراض ایشان به جشن هنر کتبی بود که فرح در شیراز راه انداخته بود. در سال ۵۶ بود در آن زمان هیچ کس جرئت نمی‌کرد در آن خفقان حرفی بزند، ولی شهید دستغیب در برابر این حرکت فرح، قیام کرد و از همان پایگاه کوچک مسجد حرکت کرد و در مقابل این قضیه ایستاد، بعد هم ایشان را گرفتند و بسیار آزار دادند، ولی ایشان مقاومت کرد.

از تاسوعا-عاشورا خاطراتی یادتان هست؟

شهید دستغیب شور حسینی عجیبی داشت. مردم در سال ۵۷ از تاسوعا-عاشورا و قیام امام حسین (ع) استفاده کردند و در برابر شاه که او را یزید زمان می‌دانستند، ایستادند. شهید دستغیب تفکر قیام حسینی را در آن مراسم تشریح کردند که به صورت نوار کاست تکثیر شد و در اختیار همه قرار گرفت. یکی از کارهای بزرگ دیگری که شهید محراب به اتفاق تولیت محترم شاه‌چراغ، حضرت آیت‌الله سید محمد مهدی دستغیب انجام داد، تحصن روحانیون اعلامی کل کشور در مسجد دانشگاه تهران بود. زمانی که امام می‌خواستند بیایند و بختیار فرودگاه را بست، تمام روحانیون سراسر کشور در مسجد دانشگاه تهران تحصن کردند. حضرت آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله سید محمد مهدی دستغیب هم به آنجا رفتند و همراه دیگران تحصن کردند. در تظاهرات تاسوعا-عاشورا دستجات از جاهای مختلف شهر راه می‌افتادند و به طرف شاه‌چراغ می‌آمدند، یعنی آنجا مرکز و محور همه دستجات بود. ■

شهید آیت‌الله دستغیب در کنار آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین بهلایی در صف اول یکی از اجتماعات مذهبی شیراز.

